

## فهم ساختاری نفوذ فرهنگی نظام سلطه در نظام‌های سلطه ستیز

(صفحات ۹ تا ۳۲)

نوع مقاله: پژوهشی DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۷۳۵۸۶۶۳.۱۴۰۱.۱۷.۵۱.۱.۶

احمدرضا حبیبی<sup>۱</sup> \* جواد استاد محمدی<sup>۲</sup> \* رسول برجسیان<sup>۳</sup>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲

### چکیده

نظر به اهمیت راهبردی نفوذ فرهنگی نظام سلطه در استحاله یا سرنگونی نظام‌های سلطه ستیز، بررسی ساختار نفوذ فرهنگی و شناخت آن برای نظام‌های ضد سلطه امری ضروری است. لذا مقاله پیش رو با روش تحلیلی - توصیفی و جمع‌آوری کتابخانه‌ای، در پاسخ به این پرسش که نفوذ فرهنگی نظام سلطه در نظام‌های سلطه ستیز چگونه انجام می‌گیرد و دارای چه ساختاری است؟ به واکاوی ساختار پروژه نفوذ فرهنگی استکبار جهانی پرداخته است. بدین منظور به بررسی ماهیت ساختار نفوذ فرهنگی و ویژگی‌های ساختاری آن شامل: ساختار کارکردی، ساختار هنجاری و ساختار فرایندی پرداخته شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نظام سلطه بر اساس ساختار منعطف، پیچیده، چندوجهی و گسترده‌ی نفوذ فرهنگی، طی سه فرایند تغییر در فضای نگرشی، تغییر از نظر به عمل و تغییر در فضای عینی مجبور به استفاده از الگوهای خاص نفوذ فرهنگی به صورت در هم تنیده و هدفمند، شامل جنگ اعتقادی، اندلسی سازی، از خودبیگانگی فرهنگی، جنگ حقوق بشری، تغییر سبک زندگی و الگوی غربی جامعه مدنی، با هدف تغییر در ارزش‌ها، باورها، هنجارها، ترویج فرهنگ غربی و در نهایت استحاله نظام‌های سلطه ستیز می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** نفوذ فرهنگی، نظام سلطه، نظام‌های سلطه ستیز، ساختار، الگوها.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران habibi.ar@chmail.com

۲. استادیار الهیات و معارف اسلامی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسنده مسئول)

ostad.mohamadi@yahoo.com

۳. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس اصفهان، اصفهان، ایران rslberjisian@gmail.com

## ۱- بیان مسأله

پایان جنگ سرد و فروپاشی نظم دوقطبی و تلاش‌های نظری و راهبردی برای استقرار نظم جدید مبتنی بر بازیگران پیروز صحنه بین‌المللی، زمینه‌ها و بسترهای نوینی از نبرد و منازعه را از سوی سلطه‌گران علیه سلطه ستیزان پدید آورد که نفوذ مهم‌ترین محصول آن به شمار می‌آید. از آنجا که ارزش‌ها و راهبردهای فرهنگی در مناسبات کشورها پیشینه‌ای طولانی دارد، از تجربه راهبردی نظام سلطه درباره بهترین راه نفوذ در دیگر کشورها، نفوذ در فرهنگ و استحاله درونی آن‌هاست.

مفهوم نفوذ فرهنگی در تبیین راهبرد نظام سلطه در راستای بنیان‌های اجتماعی و کم‌رنگ کردن ارزش‌های آن معنا می‌دهد. در واقع نفوذ فرهنگی، هم مبانی معرفتی و ارزشی نظام فرهنگی را هدف می‌گیرد و هم نفوذ در محافظ‌ها و نهادهای فرهنگ‌ساز و تولید ارزش را در دستور کار خود قرار می‌دهد (حسینی بیدخت، ۱۳۹۳: ۹۳). بنابراین می‌توان گفت که نظام سلطه با استفاده از نفوذ فرهنگی به دنبال تأثیر بر نگرش‌ها، باورها، عواطف، انتظارات و ترجیحات و الگوهای رفتاری نظام‌های سلطه ستیز است؛ به گونه‌ای که بازیگر هدف، به صورت دلخواه یا اجبار در چارچوب اهداف و منافع بازیگر نفوذ گر عمل کند. همه عوامل جامعه از جمله توده مردم، نخبگان و کارگزاران در معرض این نوع نفوذ هستند (رستمی، ۱۳۹۴: ۱۷۴). در همین رابطه رهبر انقلاب می‌فرماید: «تهاجم فرهنگی دشمن با گذشته تفاوت بسیار دارد و شکل جدیدی پیدا کرده است و برای مقابله با آن باید با شناخت و آگاهی کامل عمل کنیم» (مقام معظم رهبری، ۲۰/۹/۷۰). لذا پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش که نفوذ فرهنگی نظام سلطه در نظام‌های سلطه ستیز چگونه انجام می‌گیرد و دارای چه ساختاری است؟ به واکاوی ساختار نفوذ فرهنگی نظام سلطه از جمله ماهیت ساختار، ویژگی‌های ساختاری و همچنین الگوهایی که در قالب آن نفوذ فرهنگی صورت می‌پذیرد، می‌پردازد؛ تا با شناخت و آگاهی از آن‌ها بتوان در راستای تدوین راهبرد مقابله به این رخنه نرم و خاموش قدم مؤثری برداشت.

## ۲. ادبیات پژوهش

### ۲.۱. ادبیات تجربی

انتشار مقاله مشهور جوزف نای نظریه‌پرداز آمریکایی تحت عنوان «قدرت نرم» در سال ۱۹۹۰ دیدگاه جدیدی را به مخاطبان ارائه کرد که بر اساس آن ایالات متحده به جای آنکه از طریق به‌کارگیری آنچه قدرت سخت می‌نامند، به انجام کودتای نظامی در کشورهای رقیب اقدام کند؛ تلاش خود را برای ایجاد تغییرات در کشورهای هدف از طریق تأثیرگذاری بر جامعه خصوصاً نخبگان متمرکز می‌کند. بر این اساس آمریکا می‌توانست به جای سرمایه‌گذاری میلیارد دلاری بر تئوری جنگ ستارگان به‌منظور مقابله با آنچه تهدید شوروی خوانده می‌شد، به سرمایه‌گذاری بر جامعه شوروی از طرق مختلف اقدام کند (نای، ۱۳۸۷: ۳).

پس از فروپاشی شوروی، جوزف نای مقاله دیگری تحت عنوان «کاربرد قدرت نرم» منتشر ساخت که تکمیل‌کننده‌ی نظرات قبلی او متناسب با تغییرات جهان در سال‌های پس از فروپاشی در روابط بین‌الملل بود. در مقاله مذکور نای دیدگاه خود را درباره‌ی ایجاد تغییرات از طریق به‌کارگیری دیپلماسی عمومی در کنار به‌کارگیری قدرت نرم در میان جامعه هدف به‌ویژه نخبگان جامعه مطرح کرد. بعدها نظرات او تکمیل‌تر شد و به‌عنوان دستورالعمل سیاست خارجی آمریکا تحت عنوان به‌کارگیری «قدرت هوشمند» به مورد اجرا گذارده شد. بر اساس این نظریه، آمریکا با استفاده از قدرت هوشمندانه به برقراری نفوذ فرهنگی در بدنه جامعه هدف کمک می‌کند. این دیدگاه با دستورالعمل‌های اجرایی که توسط کارشناسان اطلاعاتی آمریکا نظیر جین شارپ تهیه شد، در سطح رسانه‌های گروهی به مفهوم «نفوذ نرم فرهنگی» معروف گردید که به‌جز بعد فرهنگی در ابعاد سیاسی و اجتماعی نیز کاربرد دارد (عبدی، ۱۳۹۲: ۴۱). در همین راستا و با رشد جوامع، توسعه و پیشرفت فناوری‌ها، هزینه کشمکش‌های سخت‌افزاری و تلقی جدید از گزاره پیروزی، باعث شد تا رویکرد فرهنگی برای غلبه و منازعات و توسعه و تحکیم سلطه بر جوامع هدف جدی‌تر شود. از همین رو نفوذ نرم با رویکرد فرهنگی، جهت سرنگونی نظام‌های مخالف با نظم موجود مورد توجه نظام سلطه به سرکردگی آمریکا قرار گرفت (عبدی، ۱۳۹۲: ۴۲).

آثار تولیدشده در خصوص نفوذ فرهنگی ما را به ادبیات تحقیقاتی زیر می‌رساند: ملکی و حاتمی در مقاله «جنگ نرم و راهکارهای مقابله با آن با الهام از دیدگاه‌های مقام معظم رهبری» به دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مورد جنگ نرم و راه‌های مقابله با

آن پرداخته‌اند. حمید حاذق در مقاله «خاستگاه و بسترهای نفوذ فکری، فرهنگی و سیاسی با تأکید بر نفوذ آمریکا در ایران» به عرصه‌های نفوذ آمریکا در کشورهای مخالف نظم موجود و همچنین به انواع نفوذ و گستره حوزه آن و خاستگاه و زمینه‌های شکل‌گیری نفوذ پرداخته است. رائفی پور در کتابی تحت عنوان «زمزمه‌های نفوذ» مقابله با نفوذ فرهنگی دشمن با توسل به قرآن و عترت را بررسی نموده است. رستمی در کتاب «نفوذ» به اهداف و ابزار دشمن برای نفوذ در جامعه و عوامل ایجادکننده آن پرداخته است. اما آنچه این پژوهش را از حیث موضوع و محتوا با سایر پژوهش‌ها، متمایز می‌سازد این است که در سایر مطالعات به صورت کلی به اثبات وجود نفوذ فرهنگی پرداخته شده است، اما مقاله حاضر به واکاوی ماهیت ساختار و ویژگی‌های نفوذ فرهنگی نظام سلطه در نظام‌های سلطه ستیز می‌پردازد.

## ۲.۲. ادبیات نظری

نفوذ

نفوذ در لغت به معنای فرورفتن تیر در نشانه و بیرون آمدن از طرف دیگر است (عمید، ۱۳۶۳: ۱۱۶۶). و به معنای رخنه، تسلط و سلطه است (معین، ج ۲، ۱۳۵۰: ۱۲۴۶). نفوذ در اصطلاحات اجتماعی و سیاسی نزدیک به مفهوم لغوی آن یعنی رخنه و نفوذ در افکار و عقاید و تأثیرگذاری برای ایجاد تغییر در جهت اهداف نفوذکننده است (اصلائی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۵). در واقع نفوذ را می‌توان رابطه میان بازیگرانی دانست که به موجب آن، یک بازیگر، بازیگران دیگر را وادار می‌کند تا به طریقی که خواست خود آن‌ها نیست، عمل کنند (آقا بخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶: ۳۱۴).

فرهنگ

بر اساس دیدگاه برخی اندیشمندان، می‌توان گفت که فرهنگ، مجموعه‌ی پیچیده‌ای است دربردارنده اطلاعات، باورها، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم، گرایش‌های گوناگون، قابلیت‌ها و عادات روزانه که آدمی با عضویت در یک اجتماع به دست می‌آورد. باید توجه داشت فرهنگ از یک مقوله متجانس نبوده و بر یک واقعیت مفرد دلالت نمی‌کند؛ بلکه همان‌گونه که گذشت، تعداد زیادی از عناصر را در سطوح مختلف در برمی‌گیرد (بهشتی، ۱۳۷۹: ۸۱). فرهنگ پدیده‌ای است که می‌سازد و ساخته

می‌شود. کنش و واکنش‌های اجتماعی در بین افراد، بر اساس فرهنگ شکل می‌گیرد و حاصل این کنش و واکنش‌ها، موجب تأثیر بر فرهنگ موجود می‌شود (رحمان سرشت و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۱).

### نفوذ فرهنگی

با تعریفی که از فرهنگ آمد، می‌توان گفت زمانی که جامعه‌ای تلاش کند به صورت نرم و ناملموس فرهنگ خود را بر جامعه دیگری که طبعاً دارای فرهنگی خاص می‌باشد، تحمیل کند و یا لاقلاً نوعی دگرگونی در فرهنگ آن جامعه به وجود آورد نفوذ فرهنگی اتفاق می‌افتد (رستمی، ۱۳۹۴: ۵). از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نفوذ فرهنگی عبارت است از: تغییر باورها، تغییر آرمان‌ها، تغییر نگاه‌ها و تغییر سبک زندگی [درواقع یعنی] کاری کنند که این شخصی که تحت تأثیر نفوذ قرار گرفته، همان چیزی را فکر کند که آن آمریکایی فکر می‌کند؛ یعنی کاری کنند که شما همان جوری نگاه کنی به مسئله که یک آمریکایی نگاه می‌کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۹/۴). در نفوذ فرهنگی، دشمن ابزارهای ظاهراً غیرنظامی و غیراقتصادی و غیرسیاسی و به عبارت دیگر شیوه‌ها و ابزارهایی را که لازمه‌ی ایجاد و گسترش یا کاهش و امحای فکر و فرهنگ و بینش و عقیده در میان ملت است به نحوی مورد استفاده قرار می‌دهد؛ تا افکار و آرای مردم را برای پذیرش هجوم ناگهانی یا نفوذ تدریجی، به منظور تصرف و تملک منابع و منافع مادی و معنوی آنان به طور طبیعی مهیا کند (افتخاری، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

### نظام سلطه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در دوره گذار، جهان شاهد تحول نوینی در دو اردوگاه سلطه گران و سلطه ستیزان است؛ که منجر به نوعی آرایش جدید میان دولت‌های اردوگاه سلطه گران بر اساس قدرت و اغراض قدرت‌های بزرگ شده است. رهبری نظام سلطه در این دوران با ایالات متحده آمریکا است که هم قدرت سخت‌افزاری غالب و انگیزه لازم برای استقرار در چنین جایگاهی را دارد و هم دیگر بازیگران اصلی به رقم اختلافات جدی ای که با آمریکا دارند، این وضعیت را پذیرفته و رضایت داده‌اند که دولت آمریکا در برخورد با سلطه ستیزان در خط مقدم قرار گرفته و هزینه‌های لازم را در این مناقشه بپردازد. در حلقه دوم اردوگاه سلطه گران، دولت‌های عضو اتحادیه اروپا و به ویژه قدرت‌های صاحب حق وتو، مانند انگلیس، فرانسه و تا حدودی آلمان هستند. در

حلقه آخر، دولت‌های وابسته‌ای از میان کشورهای در حال رشد هستند که دوام و بقای خود را در پشتیبانی و حمایت از نظام سلطه می‌بینند (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۳).

#### نظام سلطه ستیز

اما در اردوگاه سلطه ستیزان، موقعیت و بازیگران از هر لحاظ، متفاوت با اردوگاه سلطه گران است. بستر حرکت در این جبهه، خیزش و جنبش‌های مردمی است؛ توده‌های محروم و استثمارشده‌ای که قرن‌ها تحت ظلم و ستم و دچار بی‌عدالتی بودند. امروزه نوعی همبستگی جدی میان این جوامع، فارغ از تفاوت‌های نژادی، قومی، مذهبی و زبانی پدید آمده است که در کلام و بیان و احساسات بروز داده می‌شود. ملت مسلمان ایران آغازگر این جنبش با هویت اسلامی بود. از این رو به صورت طبیعی در جایگاه رهبری این جنبش عظیم جهانی قرار گرفت (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۵).

#### چارچوب نظری

ساختار، به‌عنوان چارچوب متشکل پیدا یا ناپیدایی هر چیز، عبارت از نظامی است که در آن، همه‌ی اجزای یک مجموعه در پیوند با یکدیگرند؛ و در کارکردی هماهنگ کلیت اثر را می‌سازند و موجودیت کل اثر در گروی همین کارکرد هماهنگ است (ملانکه و علی‌اکبریان، ۱۳۹۸: ۹۹). برخی، ساختار را با قوانین ثابت و لایتغیری که در همه‌ی سطوح زندگی انسان از شکل بدوی تا پیشرفته مدخلیت دارد، تعریف کردند. از دیدگاه لوی استراوس<sup>۱</sup>، ساختار یعنی مدل‌های ذهنی اندیشمندان که به‌وسیله آن می‌توان به ساخته‌ای نهفته اجتماع پی برد (حقیقت، ۱۳۸۶: ۱۰). برخی از ساختارگرایان ساختار را به امر واقعی، برخی دیگر آن را به امری انتزاعی و مفهومی ذهنی تعریف کرده‌اند. به نظر می‌رسد که در تعریف استراوس ترکیبی از همبستگی اجزای یک مجموعه با هدف معین مدنظر باشد. مهم‌ترین پیش‌فرض‌های ساختارگرایی عبارت‌اند از: وجود قواعد حاکم بر رویدادها، توان انسان در یافتن و ترسیم آن‌ها، باورهای ذهنی از ساختارهای خارجی، تغییرناپذیری ساختارها، پیچیدگی فزاینده ساختارها، لزوم توجه به سطح تحلیل و بزرگ‌تر بودن کل نسبت به مجموعه اجزا (حقیقت، ۱۳۸۶: ۲). رویکرد ساختارگرایی واجد شماری از ویژگی‌های محوری است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

<sup>۱</sup> Louis Straus.

۱. نزد اندیشمندان ساختارگرا، تمرکز رویکردهای ساختاری به شناسایی عناصر قیاسی (نشانه‌ها و مفاهیم) و کشف شیوه‌هایی است که این عناصر بدان طریق سازمان می‌یابند. ۲. رویکردهای ساختارگرایی بر نقش و کارکردهای نظام فرهنگی و نه بر آگاهی و نبوغ عامل منفرد انسانی، تمرکز دارد. ۳. فرض اصلی ساختارگرایی این است که می‌توان در پس هر فرآورده‌ای، عناصری یافت که رابطه‌ای شبکه‌وار با یکدیگر دارند و این روابط، ساختار کلی را شکل می‌دهند که نهایتاً در کانون و هسته پدیده‌ی موردنظر نهفته است؛ وقتی این ساختار کشف شود، همه اجزا را می‌توان به‌عنوان بازتولید، به‌حسب آن ساختار توضیح داد. بنابراین ساختارگرایی به روابط زیربنایی موجود در متون و کردارهای فرهنگی نظر دارد و از این‌رو فرهنگ شناسی مستلزم کشف ساختارهای نهفته در پس پدیدارهای مختلف است. شایان‌ذکر است که ساختارگرایی، پدیده‌ها را فقط در ارتباط با سایر پدیده‌ها و به‌مثابه اجزای درون ساختاری منظم و فراگیر معنادار می‌داند (کرباسیان، ۱۳۹۳: ۵).

### ۳. ماهیت ساختار نفوذ فرهنگی

نفوذ فرهنگی برخلاف جنگ سخت، ساختاری متفاوت و اغلب شبکه‌ای، پیچیده، پردامنه و چندوجهی دارد. بر این اساس:

۱. نفوذ فرهنگی ساختاری عمودی منظم و سلسله‌مراتبی رسمی ندارد و بر شبکه‌های افقی سیال و نامنظم غیررسمی مبتنی است. از این‌رو محیط راهبردی متأثر از نفوذ فرهنگی، محیطی با سازمان‌دهی شبکه‌ای یا غیر سلسله‌مراتبی است (شریفی، ۱۳۸۹: ۲۱).

۲. با توجه به اتکای نفوذ فرهنگی بر قدرت نرم، جریان اعمال اراده در نفوذ فرهنگی با منطق زمینه‌وندی و تعامل صورت می‌گیرد و نفوذ در فضای ارتباط متقابل پدید می‌آید که اصل در آن، تأثیر عامل و موضوع بر یکدیگر است. بر همین اساس نفوذ فرهنگی ساختار منعطفی دارد و در فضای مناسبات اجتماعی که مبنای هنجارهای آن جامعه را تشکیل می‌دهند، اعمال می‌گردد (افتخاری، الف، ۱۳۸۷: ۲۳).

۳. نفوذ فرهنگی پیچیده‌ترین نوع منازعه علیه امنیت ملی هر کشوری است. رهبر انقلاب در این باره می‌فرمایند: «امروز آرایش رسانه‌ای و فرهنگی که در مقابل جمهوری

اسلامی قرار دارد، بسیار آرایش پیچیده، متنوع، متکثر، کارآمد، فنی و پیشرفته است. مبارزه‌ای پیچیده‌تر و سخت‌تر از مبارزه با دشمنان است.» (مقام معظم رهبری، ۸۲/۹/۲۶)

۴. نفوذ فرهنگی در شبکه روابط علیّ مستقیم و غیرمستقیم شکل می‌گیرد. برخلاف جنگ سخت افزارانه، در فرایند نفوذ فرهنگی، عوامل و زمینه‌های مختلفی در ارتباط ارگانیکی دخالت دارند و به صورت هم‌افزا عمل می‌کنند (رستمی، ۱۳۹۴: ۳۵).

۵. نفوذ فرهنگی تمام لایه‌های فرهنگی (اعم از لایه‌های اعتقادی، بنیادی، ارزشی، هنجاری و نمادی)، اجتماعی (اعم از طبقات مرفه، متوسط، آسیب‌پذیر و فقیر، یا طبقات نخبگان، متوسط و توده‌ها)، جمعیتی (اعم از حامیان نظام مستقر، معتقدان به تغییر، گروندگان به حرکت تغییر، همراهان تغییر و تماشاچیان تغییر)، رفتاری (اعم از فردی، گروهی و همگانی) و لایه‌های ساختاری و مدیریتی (اعم از راهبردی، تاکتیکی و عملیاتی) را در بر می‌گیرد (افتخاری، الف، ۱۳۸۷: ۲۷).

۶. در نفوذ فرهنگی دامنه و دایره تهاجم به هیچ حیطه‌ای محدود نیست و وسعت آن به اندازه تمام عرصه‌ها و کانون‌ها، محیط و بنیان‌های کشور هدف تعمیم می‌یابد (اقتصاد، سیستم‌ها، جامعه، حاکمیت، مردم و... که تمام مراجع امنیت مورد تهاجم است). بنابراین نفوذ فرهنگی دربرگیرنده دامنه وسیعی از مخاطبان اعم از مردم عادی، نخبگان و تصمیم‌گیرندگان است (دولتی، ۱۳۹۴: ۷۱).

### ویژگی‌های ساختاری نفوذ فرهنگی

نفوذ فرهنگی دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر ابزارهای جنگ نرم متمایز می‌کند. بر اساس عناصر سازنده نفوذ، ویژگی‌ها نفوذ فرهنگی را می‌توان در سه ساختار، کارکردی، هنجاری و فرایندی دسته‌بندی کرد.

### ساختار کارکردی

ساختار کارکردی نفوذ فرهنگی به اهداف ثانویه از اِعمال تهدید اشاره دارد که جنبه اعلامی دارند. در واقع آثار و پیامدهای نفوذ فرهنگی با گذر زمان پدید می‌آید و پایدار است و خسارت و تبعات آن به راحتی جبران‌شدنی نیست. باین حال نفوذ فرهنگی کارکردهای فراوانی در حوزه فرهنگی و اجتماعی (و حتی سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و امنیتی) دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱. نفوذ فرهنگی به دو صورت سلبی و ایجابی صورت می‌گیرد. بر اثر نفوذ فرهنگی،



اصول، مبانی و قواعد فرهنگی جامعه هدف، تضعیف و در معرض زوال قرار می‌گیرد و از سوی دیگر گفتمان‌ها، اصول و مبانی دیگری جایگزین آن‌ها می‌شود (باقری، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

۲. آثار و پیامدهای نفوذ فرهنگی موجب تغییر در فرهنگ عمومی جامعه است. در نتیجه تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های پایه، تغییر الگوهای شناختی، تغییر هویت دینی، کاهش رفتارها و الگوهای مذهبی، گرایش به الگوهای غربی و رسانه‌های غربی، نسبی‌گرایی اخلاقی، کاهش خودباوری، از خودبیگانگی فرهنگی، تهی شدن فرهنگ و نهادینه شدن نگاه غیربومی، ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی و غفلت از تولی فرهنگی، از کارکردها یا آثار نفوذ فرهنگی محسوب می‌شود (افتخاری، ۱۳۹۰: ۱۷).

۳. نفوذ فرهنگی به صورت سلبی و ایجابی، هویت جمعی را نشانه می‌گیرد و در نهایت هسته مرکزی آن، یعنی سرمایه اجتماعی را در معرض زوال قرار می‌دهد. کارکرد اصلی نفوذ فرهنگی در ارتباط با سرمایه اجتماعی نیز اثرگذاری بر چهار رکن اساسی آن یعنی اعتماد، اعتبار، وفاداری و امید است (افتخاری، ب، ۱۳۸۷: ۳۱۷). لذا نتیجه این فرایند، اعتمادسوزی، بی‌اعتباری، کاهش وفاداری و ناامیدی خواهد بود؛ و نتیجه‌ی غایی تحقق این مراحل، به فروپاشی هویت جمعی که محصول سرمایه اجتماعی است، می‌انجامد (باقری چومکانی و یوسفی، ۱۳۸۷: ۴۰).

### ساختار هنجاری

نفوذ فرهنگی، محصول دو فرایند نقد ماهیت مادی قدرت و توانمندی معطوف به‌زور از یک‌سو و کارآمدی و اثربخش‌تر بودن هنجارها نسبت به ابزارها در تحمیل اراده بر رفتار دیگران از سویی دیگر است. از این‌رو، از مهم‌ترین تمایزات نفوذ فرهنگی با سایر ابزارهای جنگ نرم، ساختار هنجاری آن است (مطالعات گروهی، ۱۳۸۸: ۱۰). البته هنجاری بودن نفوذ فرهنگی، به معنای این نیست که نفوذ فرهنگی هیچ عینیتی ندارد. فعالیت‌های معطوف به این دسته از ستیزش‌ها می‌تواند جنبه علنی و غیرعلنی داشته باشد؛ زیرا علنی شدن و استفاده از ظرفیت‌های ثانوی یا عرفی و حقوقی محیط باعث می‌شود که بازیگر هدف به‌جای درک تهدید، اقدامات طرف مقابل را وضعیتی عادی و گاه مثبت ارزیابی کند (عبداله خانی، ۱۳۸۶: ۷۰). مثلاً آموزش روزنامه‌نگاران یا خبرنگاران کشوری می‌تواند با آماج فرهنگی اما با اهداف اطلاعاتی و امنیتی صورت گیرد. در این

صورت ممکن است بازیگر موردتهاجم، آماج را درک کند، اما هدف آماج درک نمی‌شود این ویژگی نفوذ فرهنگی، به گونه‌ای است که بازیگران هدف در فهم و درک آن دچار مشکل یا تردید یا حتی خوش‌بینی می‌شوند. لذا در نفوذ فرهنگی به جای هدف قرار گرفتن توان فیزیکی یا تخریب فیزیکی حریف و تصرف سرزمین، نگرش‌ها، افکار، عواطف و احساسات، هویت فرهنگ و سرمایه اجتماعی هدف قرار می‌گیرد (مطالعات گروهی، ۱۳:۱۳۸۸). بنابراین مهم‌ترین ویژگی هنجاری نفوذ فرهنگی، ذهنی، اعتقادی و اخلاقی بودن آن است.

#### ساختار فرایندی

از ویژگی‌های مهم نفوذ فرهنگی، فرایندی و مرحله‌ای بودن آن است. فرایند، مجموعه فعالیت‌های متوالی و مرتبط است که پدیده خاصی را پدید می‌آورد. ساختار نفوذ فرهنگی اجازه نمی‌دهد که به صورت دفعی و آنی اجرا گردد. بر این اساس:

۱. نفوذ فرهنگی مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات متعدد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی به هم پیوسته‌ای است که برای ایجاد یک یا چند تغییر تعریف شده طراحی و پیاده می‌شود. در عین حال، هر فرایند در مجموعه فرایندها با یک فعالیت مشخص آغاز و با یک فعالیت مشخص به منظور رسیدن به نتیجه پایان می‌یابد (مطالعات گروهی، ۲۳:۱۳۸۸).

۲. ماهیت نفوذ فرهنگی، تدریجی و زمینه وند بودن آن است و در آن، عنصر زمان مقوله‌ای اساسی است. به عبارت دیگر نفوذ فرهنگی، طی فرایندی تدریجی، خزنده و آرام و در بستر فرهنگی و اجتماعی طی سه مرحله تغییر در فضای نگرشی، تعمیم نظر به عمل و تغییر در فضای عینی، به صورت کامل آرام و بی‌صدا اعمال می‌شود. چنانچه رهبری معظم انقلاب می‌فرمایند: «تهاجم فرهنگی مثل خودِ کار فرهنگی، اقدامی آرام و بی‌سروصدایی است» (مقام معظم رهبری، ۷۱/۵/۲۱).

#### مرحله تغییر در فضای نگرشی

با توجه به اینکه هسته‌ی مرکزی آماج نفوذ فرهنگی، نظام معرفتی و ارزشی و هنجاری افراد جامعه است و تغییر در آن، تغییر در رفتارها و در نتیجه تغییر در ساختارها را به دنبال دارد، فرایندهای اصلی، معطوف به این بستر است و همه‌ی فناوری‌های تولید، ترویج و تخریب و تبدیل قدرت را در بر می‌گیرد، به گونه‌ای که می‌توان آن را فرایندهای

ارزش ساز و ارزش سوز جامعه هدف تلقی کرد (دولتی، ۱۳۹۴: ۷۱). در فرایندهای اصلی، سه مرحله اساسی وجود دارد که با طی شدن آن، جامعه هدف دگرگون‌شده و آماده جابجایی قدرت به صورت بی‌صدا خواهد بود.

۱. مرحله اول در بعد ایجابی: مرحله تولید و توجیه باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری غرب است که از فناوری‌های تولید و توزیع قدرت برای این منظور استفاده می‌شود (دهقان فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۸).

۲. مرحله دوم در بعد سلبی: مرحله ایجاد تردید، تضعیف و تخریب باورها، ارزش‌ها و الگوی رفتاری بومی است که برای تحقق آن از فناوری‌های تخریبی قدرت استفاده می‌شود (دهقان فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰). در این راستا نظام سلطه با تغییر رفتار انسان‌ها و جوامع و مدل‌سازی آن با نگاه به سبک زندگی و رفتار غربی، توجه جدی دارد. تغییر سبک زندگی مقوله‌ای گسترده و پر دامنه است که ظاهر و باطن جامعه را در سطوح موجود و افق‌های آینده دگرگون می‌کند (عامری، ۱۳۹۰: ۳۸). برخی از محققان این مرحله را استراتژیک نامیده‌اند که بیشتر بر زمینه‌سازی برای سست کردن و گاه از هم گسیختن پیوندهای شناختی و عاطفی بین جامعه و حکومت و تخریب و فروپاشی روانی و اعتقادی تأکید دارد (حسینی، ۱۳۸۹: ۸۹).

۳. مرحله سوم در بعد انتقالی: مرحله تغییر ارزش‌های بومی و تبدیل آن به ارزش‌های غربی است که از فناوری‌های تبدیلی قدرت برای این منظور استفاده می‌شود. نظام سلطه با رویکردهایی همچون تولید اندیشه و طرح نظریه‌های فکری همسو با اهداف بلندمدت خود، تلاش کرده است تا افکار و دستگاه ادراکی انسان‌ها را تغییر داده و تصرف نماید و یا بر بخشی از آن تأثیر جدی بگذارد. گستره حضور علوم انسانی غرب در محیط‌های دانشگاهی و توسعه مرکز فکری و اندیشه‌ای غرب، نشانه‌ای از این امر است (دهقان فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۴).

از این رو در فرایند نفوذ فرهنگی نظام سلطه در نظام‌های سلطه ستیز، چرخه و بسته‌ای از فناوری‌های تولید، ترویج، تخریب و تبدیل قدرت به کار گرفته می‌شود، تا باورها، ارزش‌ها و الگوی رفتاری جامعه غربی، جایگزین باورها، ارزش‌ها و الگوی رفتاری جامعه هدف گردد. مرجعیت‌سازی، گفتمان‌سازی و سوژه‌سازی از مهم‌ترین فناوری‌های قدرت در نفوذ فرهنگی است.

### مرحله تغییر از نظر تا عمل

نفوذ فرهنگی نظام سلطه در نظام‌های سلطه ستیز از آغاز تا فرجام و از نظر تا عمل، چهار مرحله را طی می‌کند: ۱. نظام شناختی و معرفتی ۲. نظام ارزش‌ها و عواطف ۳. نظام رفتاری ۴. ساختارها. هنگامی که تغییر در این ارکان صورت گرفت، مأموریت نفوذ فرهنگی پایان خواهد یافت. اما آنچه اهمیت دارد نقطه عزیمت تغییر است (حسینی، ۱۳۸۹: ۹۲). به نظر می‌رسد در نفوذ فرهنگی، نبرد به صورت خطی، منظم و از بالا به پایین نمی‌باشد و تغییرات ممکن است از حوزه رفتار به نظام ارزشی یا اخلاقی تعمیم یابد؛ و یا برعکس، تغییر هدمند از نظام معرفتی و باورها آغاز شود و به دیگر ارکان، نفوذ کند. همچنین ممکن است ابتدا نظام ارزشی و عاطفی مورد حمله قرار گیرد و از این رهگذر، دیگر نظام‌ها دچار دگرگونی شوند. وضعیت دیگر این است که نظام سلطه، موضوع تغییرات را هم‌زمان در هر چهار رکن دنبال کند. در هر صورت دگرگون‌سازی در نفوذ فرهنگی، غیرخطی، نامتقارن و به تناسب اوضاع صورت می‌گیرد (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳). بنابراین نظام سلطه با علم به شناخت ابعاد انسان، گرایش‌ها و رفتارها، می‌کوشند تا با فناوری‌های قدرت، تأثیر و تغییر مورد نظر را پی بگیرند و در نهایت ساختار نظام‌های سلطه ستیز را دگرگون سازد.

### مرحله تغییر در فضای عینی

در این مرحله، هدف، توسعه و گسترش نفوذ فرهنگی نظام سلطه به سطوح و فضاهای عینی‌تر و عملیاتی است؛ یعنی از فضای استراتژیک به فضای عملیات و از فضای عملیات به فضای تاکتیک می‌باشد. به بیان دیگر در این مرحله، نفوذ فرهنگی از فضای فرهنگی - اجتماعی به فضای سیاسی سپس به فضای امنیتی منتقل می‌شود (عامری، ۱۳۹۰: ۴۹). در واقع، مرحله‌ی تغییر در فضای عینی، سه حوزه فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و امنیتی را ملاک عمل قرار داده است؛ ابتدا فعالیت نرم افزانه در فضای فرهنگی اجتماعی صورت می‌گیرد و سپس در یک فرایند آرام وارد حوزه سیاست می‌گردد و مبانی، اقدامات و شیوه‌های اعمال ارده نرم‌افزاری متناسب با این حوزه فعال و به گونه‌ای هدایت می‌شود که در نهایت به حوزه امنیت وارد گردد. در این زمان تقابل جامعه و دولت نظام‌های سلطه ستیز شکل می‌گیرد و بر اساس قاعده سپر امنیت، اقدامات

مختلفی برای دگرگونی شالوده شکنانه صورت می‌گیرد (مطالعات گروهی، ۲۰:۱۳۸۸). همچنین ساختار فرایندی نفوذ فرهنگی طی مراحل فوق‌الذکر، می‌بایست در چارچوب الگوهای صورت گیرد که قبلاً توسط نظام سلطه آزموده شده باشد تا از این طریق بتوان به مؤثر بودن این راهبرد در دگردیسی ساختار فرهنگی نظام‌های سلطه ستیز مطمئن بود. در واقع ساختار خاص نفوذ فرهنگی در نظام‌های سلطه ستیز، نظام سلطه را مجبور می‌کند تا بر اساس الگوهای فرهنگی نفوذ که به‌عنوان نقشه راه جهت استحاله فرهنگ جامعه هدف به‌منظور سرنگونی نظام‌های سیاسی آن‌ها، است، اقدام نماید. لذا بررسی الگوهای فرهنگی نفوذ در فهم ساختاری نفوذ فرهنگی نظام سلطه در سایر نظام‌ها از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

### ۴. الگوهای نفوذ فرهنگی

نفوذ فرهنگی نظام سلطه در سیر تحول خود، دو الگوی کلی را گذرانده و همین امر در تبیین آن، باعث دو نوع تلقی از جنگ فرهنگی استکبار جهانی نیز شده است. تلقی نخست، نبرد بر سر مبادی و مبانی فرهنگی است که منبع قدرت به‌شمار می‌آید. استعمار فرهنگی، تهاجم فرهنگی، استحاله فرهنگی و شیخون فرهنگی از مفاهیمی است که این الگوی نفوذ فرهنگی را توضیح می‌دهد. در این الگو نظام سلطه با هدف قرار دادن مقولات انتزاعی چون فرهنگ، هویت، اعتقادات و باورهای جوامع سلطه ستیز می‌کوشد در میدان نبرد در مبادی قدرت آن‌ها تزلزل ایجاد کند و در نتیجه شکست را به آن‌ها تحمیل سازد و یا آن‌ها را به تسلیم وادارد (افتخاری، ۱۳:۱۳۹۰). در تلقی دوم، علاوه بر هدف قرار گرفتن مبادی و منابع قدرت فرهنگی، رینگ‌ها و محافظ‌های فرهنگی و همچنین مدیریت فرهنگی نیز در معرض حمله نظام سلطه قرار می‌گیرد. بر این اساس در نفوذ فرهنگی، بازیگر عامل با هجوم به مبادی، منابع، محافظ و مدیریت قدرت فرهنگی، در پی تحصیل اهداف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. مؤلفه‌های راهبردی این نوع نفوذ فرهنگی، تخریب و تضعیف قدرت‌های فرهنگی و ترویج و نفوذ برای جایگزینی فرهنگ مهاجر است و نتیجه حاصل از نفوذ فرهنگی، استحاله و تهی شدن فرهنگ، از خودیگانگی، تسلیم و شکست در میدان نبرد است (افتخاری، ۱۴:۱۳۹۰). با این وجود، نظام سلطه با بهره‌گیری از هر دو تلقی فوق و در قالب الگوهای زیر به امر

نفوذ فرهنگی مبادرت می‌نماید.

### جنگ اعتقادی

مراد از جنگ اعتقادی، نبردی است که در آن به باورها و اعتقادات جامعه حمله می‌شود. چرایی این تهاجم به این موضوع ارتباط می‌یابد که مبانی و مبادی اعتقادی، نقش هویتی و محافظتی را به‌ویژه در حوزه‌ی کشورهای اسلامی ایفا می‌کنند. مبانی و مبادی اعتقادی، نافذترین رکن انسان و جهان‌بینی او را تشکیل می‌دهد. تغییر این رکن، تغییر در دیگر ارکان را به دنبال دارد. استحاله و تغییر، دو مؤلفه اساسی جنگ اعتقادی است (افتخاری، ۱۳۹۱: ۱۷). در فرایند جنگ اعتقادی، مبادی و مبانی باورها و نظام اعتقادی تضعیف و استحاله می‌شود؛ به گونه‌ای که نتواند نقش حفاظتی خود را ایفا کند. در واقع یعنی باورها و اعتقادات حضور دارند، اما کارکردهای خود را از دست داده‌اند. همچنین ممکن است در این نبرد، مبانی و مبادی اعتقادی کاملاً متحول شود و شاهد جایگزینی اصول و مبانی متفاوت و بعضاً متعارضی با اصول اولیه باشیم (باقری، ۱۳۹۵: ۲۴۷). در این الگو تلاش برای آسیب رساندن به حریف با هجوم به اعتقادات و باورهای جامعه، دارای ارزش راهبردی بالایی است.

از ویژگی‌های جدید جنگ اعتقادی، گستردگی و قلمرو این جنگ و سرعت انتقال آن است. فناوری‌های نوین، ضمن آن‌که جنگ اعتقادی را از سطوح فرو ملی و ملی به فراملی و جهانی گسترش داده، سرعت انتقال همجه‌های اعتقادی را نیز فوق‌العاده بالا برده است (شکرخواه، ۱۳۸۳: ۶۵). در عصر کنونی، یک شبهه اعتقادی، یک متن ضد دینی، یا یک فرقه اعتقادی ساخت بشر در سریع‌ترین زمان می‌تواند به بیشتر ملت‌های جهان عرضه شود. در این دوره، جوامع دینی با کثرت شبهات دینی، گسترش دامنه تشکیک در همه باورها، مسلمات و عرصه‌های دینی، و افزایش قابل توجه قرائت‌های انحرافی از دین روبروست که مقایسه‌شدنی با هیچ دوره‌ای نمی‌باشد. پیامدهای افزایش دین‌های کاذب و قرائت‌های انحرافی، انبوهی از گزینه‌های دین‌داری پیش روی جوانان نهاده است که بی‌سابقه است (باقری و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۲۶). این پدیده مهندسی‌شده در کنار قدرت گرفتن گروه‌های معارض فرهنگ دینی و افزایش سرمایه‌گذاری نظام سلطه در نمایش تصویری افراطی و خشن از دین اسلام، به جنگ اعتقادی، عمق و پیچیدگی بیشتری داده است.

### اندلسی سازی

بازتولید تجربه‌ها و چگونگی فروپاشی قدرت سیاسی مسلمانان اندلس با رویکرد فرهنگی، از گونه‌های مهم نفوذ فرهنگی نظام سلطه است. تاریخ اندلس اسلامی نشان می‌دهد که نقشه‌ی مسیحیان برای تصرف اندلس و بیرون کشیدن آن از دست مسلمانان به صورت دوستی و خدمت، تهیه وسایل عیاشی، باغ‌ها و بوستان‌ها، وقف ساختن شراب و نوشاندن آن به مسلمانان بود. دختران زیبا و طناز در خیابان‌ها به دلربایی و عاشق‌سازی پرداختند، سرگرمی‌های شهوانی از هر حیث فراهم شد و روح ایمان و جوانمردی مُرد. پس‌ازاین بود که توانستند مسلمانان را بی‌درنگ از دم تیغ بگذرانند (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۰۴).

از ویژگی‌های اندلسی نفوذ فرهنگی، درازمدت بودن آن است. ترویج فساد در میان مردم به‌ویژه جوانان، ویژگی دیگر این الگو است. نظام سلطه برای به فساد کشیدن جوامع سلطه ستیز از ابزارها و شیوه‌های مختلفی مانند ترویج، توزیع و فروش ارزان شراب و مواد روان‌گردان و مخرب، ایجاد خانه‌های فساد، راه‌اندازی سایت‌های مستهجن و بی‌حرمت کردن جایگاه مادری زنان و... استفاده می‌کنند (شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ۲۰). اباحه‌گری و اباحه‌اندیشی، شاخص دیگر اندلسی کردن جوامع سلطه ستیز است. اباحه‌گری را مترادف با لجام‌گسیختگی فرهنگی و ارزشی و به مفهوم لیبرترینیزم<sup>۱</sup> و آزادی به همراه فروپاشی حریم‌های دینی دانسته‌اند. بررسی پیشینه تاریخ اباحه‌گری در مدل اندلس نشان می‌دهد، که این موضوع خطر جدی برای عموم دین‌داران به‌ویژه مسلمانان است (نصیری، ۱۳۸۵: ۷). بازیگران نفوذ فرهنگی با عطف به این موضوع، جامعه مسلمانان را به اباحه‌گری و اباحه‌اندیشی سوق می‌دهند. ترویج فرهنگ برهنگی نیز از دیگر ویژگی‌های اندلسی کردن این جوامع است.

سیاست‌های اندلسی نظام سلطه در نظام‌های سلطه ستیز تاکنون توقف نداشته و بلکه دارای روندی شتابان بوده است. در این روند، «استحاله و تغییر سیرت و صورت نظام فرهنگی» هدف اصلی و ثابت و لایتغیر اندلسی کردن جوامع سلطه ستیز بوده و امروز نیز

<sup>۱</sup> Lybrtynyzm.

همچنان دنبال می‌شود. اما آنچه اشاعه فرهنگ فساد و فحشا، ترویج اباحه گری، فرهنگ برهنگی و... را در عصر جدید و در نفوذ فرهنگی از گذشته متمایز می‌سازد، سرعت اشاعه و ترویج، شدت و تکرر، جذابیت‌ها و ویژگی‌های اثرگذاری، شیوه‌ها و شگردهای آن و گستره و وسعت درگیری مخاطبان است. باز احیا یا بازتولید سیاست‌های اندلسی سازی در نفوذ فرهنگی، درباره این شاخص‌ها صورت گرفته و به الگویی نوین با نام جنگ مبتنی بر اندلسی سازی تبدیل شده است (شهیدی پاک، ۱۳۹۰: ۸۳).

### از خودبیگانگی فرهنگی

از خودبیگانگی، وضعیتی فرهنگی است که بازیگران اصلی نظام سلطه بر دیگر ملل تحمیل می‌کنند؛ به گونه‌ای که ملل غیر غربی، از فرهنگ و هویت خود تهی و بیگانه می‌شوند و خود را در فرهنگ بیگانه تعریف می‌کنند. در واقع جوهره الگویی از خودبیگانگی فرهنگی را نفی حق اختیار فرهنگی تشکیل می‌دهد (باقری، ۱۳۹۵: ۲۵۳). از خودبیگانگی فرهنگی در عصر حاضر، بیشتر حاصل روشنفکران جوامع غیر غربی است و مهم‌ترین عامل اشاعه آن در بدنه جوامع سلطه ستیز نیز از این ناحیه صورت می‌گیرد. البته اهمیت این عامل، به میزان رشد رسانه‌ها و تسهیل ارتباطات تغییر می‌کند. در عصر کنونی به دلیل پیشرفت بی‌سابقه فناوری‌های ارتباطی، رسانه به ابزار اصلی از خودبیگانگی فرهنگی تبدیل شده است. به موازات نفوذ گسترده عامل رسانه در زندگی مردم، دامنه از خودبیگانگی فرهنگی به مثابه الگوی نفوذ فرهنگی نیز بشدت افزایش یافته و شکل جهانی به خود گرفته است (حمزه پور، ۱۳۹۶: ۱۱۵). در این الگوی نفوذ فرهنگی، اعتمادبه‌نفس فرهنگی جوامع سلطه ستیز، هدف قرار می‌گیرد و در نتیجه، باور به ضعف فرهنگی در آن‌ها پدیدار و نهادینه می‌شود. این الگو به دلیل نفی خودباوری و غیر بالغ نگه داشتن بازیگر هدف، ضریب تأثیر و حساسیت بالایی دارد (افتخاری، ۱۳۹۵: ۴۰).

نظام سلطه در الگوی از خودبیگانگی فرهنگی می‌کوشد تا اعتماد به خصال ملی، اعتمادبه‌نفس ملی، خودباوری، تکیه بر داشته‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی و ملی را از جامعه هدف بگیرد و آن را به دیگران وابسته سازد. پیامد الگوی از خودبیگانگی فرهنگی، عقب‌ماندگی در همه عرصه‌هاست. از این رو رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «خودباوری و اعتمادبه‌نفس ملی یکی از دو رکن اساسی پیشرفت هر کشوری است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۳/۱۴). هنگامی که فرد یا جامعه‌ای الینه یا از خودبیگانه



می‌شود، در واقع خود را همه‌جانبه تسلیم فرهنگ غربی می‌کند و رشد و ترقی فرهنگ خودی را در گرو سرسپردگی به فرهنگ بیگانه و به‌طور مشخص غربی می‌بیند. نتیجه این فرایند، وابستگی فرهنگی و ارتزاق فرهنگی از فرهنگ بیگانه به‌جای تولید فرهنگی است (افتخاری، ۱۳۹۵: ۴۳).

### حقوق بشر لیبرالیستی

حقیقت نظام حقوق بشر مبتنی بر تفکر لیبرالیسم، جریانی از سلطه نرم است که در نبرد با ارزش‌ها و هویت دیگر مکاتب تعریف و طراحی شده است. بر اساس این رهیافت، در فراسوی ادبیات موجود که اغلب از تولیدها و نظریه‌هایی با خاستگاه غربی متأثر است، حقوق بشر را نباید فقط از دریچه‌ی تفسیر خوش‌بینانه از اهداف و مقاصدی که برای آن به‌ویژه در پرتوی حمایت از کرامت انسانی مطرح می‌شود، نگریست؛ بلکه این پدیدار در نگاه معرفتی و حقیقت‌یابی، دو روی متناقض و چهره‌ای ژانوسی<sup>۱</sup> دارد (کدخدایی و ساعد، ۱۳۹۰: ۶۲)؛ و حال آنکه کمتر به چهره‌ی پنهان آن که نوعی جنگ بی‌صدا بر ضد هویت‌های سایر ملل است، توجه می‌شود. حقوق بشر از این زاویه در عمل، به زمینه‌ای برای مسخ فرهنگی و نبردی علیه باورها و ارزش‌های غیر غربی تبدیل شده است و طراحان و مروجان آن می‌کوشند تا با حذف مؤلفه‌های هویتی و معرفتی جامعه هدف، فرهنگشان را با محتوا و موادی جدید و غیربومی که بر خواسته از فرهنگ غربی است، جایگزین کنند (کدخدایی و ساعد، ۱۳۹۰: ۷۱).

در اوضاع کنونی، دنیای غرب در سطح بین‌المللی دو رویکرد فلسفی و سیاسی را در حوزه حقوق بشر دنبال می‌کند. تلقی فلسفی از حقوق بشر، مبتنی بر رؤیاهای اتویپایی متفکران سکولار لیبرال است. دنیای فکری - سیاسی غرب علاقه‌مند بوده و هستند که دنیا را یکپارچه و با یک نوع حق شهروندی ببینند؛ و از آنجاکه برای ادیان الهی محتوای حق مدارانه‌ای قائل نبودند، ادعا کردند که در این دنیای رؤیایی باید نرم‌های حقوق بشری حاکم باشد که در آن، آزادی به معنای لیبرال دموکراسی، پایه‌ی تنظیم روابط است (لاریجانی، ۱۳۹۲/۵/۱). در رویکرد سیاسی، حقوق بشر دستاویز نظام سلطه برای توسعه و تحمیل ارزش‌های خود بر جوامع غیر غربی است. در این تلقی، حقوق بشر ابزاری برای

۱. این معنا در مواردی به کار می‌رود که موضوع یا پدیده‌ای دارای جنبه‌های مثبت و منفی یا متناقضی باشد.

همراه سازی راه سلطه غرب بر کشورها و ملت‌های دیگر است؛ تا از این رهگذر مداخلات خود را در امور داخلی دیگر کشورها مشروعیت دهند. در همین راستا، غرب با استفاده از تعریف موسع از نوع حق‌های بشری برای افراد، حق جدیدی نظیر حقوق هم‌جنس‌بازی، ازدواج با محارم و... را مطرح ساخت. بنابراین حقوق بشر که ابزاری مؤثر برای توسعه ارزش‌های غربی و لیبرالیستی است، موجب مشروعیت زدایی از دولت‌های مخالف با این ارزش‌ها تلقی شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۱۶) با پایان جنگ سرد، آمریکا رسالت ویژه‌ای برای خود در جهت ترویج و تحمیل ارزش‌های حقوق بشری غربی تعریف کرد. در این دوره بخش قابل توجهی از الگوی نبرد حقوق بشری، علیه مکتب اسلام و نظام سیاسی مبتنی بر آن منتقل شد. و هنجارهای حقوق بشری، قدرت نرم اروپا و آمریکا به شمار آمد و مبنایی برای حملات نرم علیه اسلام و جمهوری اسلامی تبدیل شد.

#### تغییر سبک زندگی

سبک زندگی و شیوه زیستن، مهم‌ترین بخش عرصه حیات اجتماعی را شکل می‌دهد. در واقع سبک زندگی، نرم‌افزار جامعه سازی را تشکیل می‌دهد. شیوه‌ی زندگی، مؤلفه‌هایی همچون، تشکیل خانواده، سبک ازدواج، نوع البسه و خوراک، الگوی مصرف، نوع هنر، ادبیات و سینما، تفریحات و گذران اوقات فراغت، موضوع خط و زبان، روش معیشت و... را شامل می‌شود. بنابراین با توجه به این مؤلفه‌ها می‌توان گفت که سبک زندگی، بخش حقیقی و اصلی تمدن را دربر می‌گیرد. بررسی تحقیقاتی نیز نشان داده است که بین سبک زندگی و هویت اجتماعی، شامل هویت مذهبی، هویت ملی، هویت گروهی، هویت خانوادگی و هویت فردی، همبستگی معناداری وجود دارد (نوابخش، ۱۳۹۳: ۴۹). از این رو نظام سلطه با آگاهی از اهمیت راهبردی سبک زندگی، برنامه‌ی هدفمندی را در جهت بسط سبک زندگی غربی و آمریکایی در دیگر کشورها تنظیم و طراحی کرده است که از آن به‌عنوان یکی از گونه‌های جنگ نرم فرهنگی یاد می‌شود. رقابت و تحمیل سبک و الگوی زندگی، صحنه این نبرد را تشکیل می‌دهد. در این صحنه، الگو و سبک زندگی سکولار و انسان مدارانه غربی در برابر الگو و سبک زندگی مبتنی بر خدامحوری قرار دارد (نوابخش، ۱۳۹۳: ۶۱). اگرچه تهاجم سبک زندگی غربی علیه جوامع غیر غربی و مسلمانان پیشینه‌ای طولانی دارد، اما در عصر کنونی شکل نوین و روند شتابانی به خود گرفته است. بازیگران مهاجم در نفوذ فرهنگی، با

داشتن فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی مانند رسانه‌ها، ماهواره‌ها، اینترنت و... و توسعه و گسترش آن‌ها، قابلیت عظیمی را برای تحمیل نرم افزارانه سبک و الگوی زندگی غربی به دست آورده‌اند. فناوری‌های نوین ارتباطی، ارزش‌های غربی را به صورت تدریجی، آرام و پنهانی به حریم خصوصی و زندگی روزمره شهروندان منتقل می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۴۸). در این میان، شبکه‌های ماهواره‌ای از کانال‌های مهم و اثرگذار در انتقال ارزش‌های غربی به دیگر جوامع می‌باشند. گسترش این شبکه‌ها و سرمایه‌گذاری هنگفت کشورهای غربی برای افزایش نفوذ آن در جوامع سلطه‌ستیز، هجمه‌ها و دگرگونی سبک زندگی این جوامع را وارد مرحله تازه‌ای کرده است. این شبکه‌ها هدف نخستشان را عادی‌سازی روابط زن و مرد، ترویج بی‌بندوباری، حساسیت‌زدایی از محرمات و... برگزیده‌اند (رحمان زاده و طهماسبی، ۱۳۹۰: ۱۵).

شبکه‌های اجتماعی، ابزار مؤثر دیگری است که نظام سلطه را قادر ساخته سبک زندگی غربی را به سرعت و شدت ترویج و الگوی زندگی دیگر ملل را تغییر دهد. مطالعه‌ی تأثیر شبکه‌های مجازی بر شاخص‌های سبک زندگی، نشان می‌دهد که میان عضویت در شبکه‌های اجتماعی و اینترنت و سبک زندگی مانند انتخاب نوع پوشش، شیوه بیان و انتخاب نوع الفاظ، شیوه برقراری ارتباط با جنس مخالف، همسریابی، روابط دوستانه و حتی گفتمان و... ارتباط معناداری وجود دارد (عرب انصاری و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۶). یکی دیگر از روش‌های انتقال سبک زندگی غربی به جوامع غیر غربی، ترویج و توسعه زبان انگلیسی است. بررسی متون کتب آموزش زبان انگلیسی که عمدتاً تألیف کشورهای غربی است، نشان می‌دهد که در آن متون بسیاری از مفاهیم، ارزش‌ها و هنجارهای جوامع غربی، به‌عنوان تنها مفاهیم و ارزش‌های مقبول و جهان‌شمول به فراگیران آموزش داده می‌شود (الیاسی، ۱۳۸۸: ۸۳).

### سبک غربی جامعه مدنی

انتقال و فراگیر سازی سبک غربی جامعه مدنی از الگوهای مهم و نامحسوس نفوذ فرهنگی و سیاسی نظام سلطه در نظام‌های سلطه‌ستیز به حساب می‌آید. جامعه مدنی شکلی از جامعه سازی است که از رهگذر آن، نظام سیاسی اتفاق می‌افتد، در نتیجه هر جریانی که بتواند جامعه مدنی دلخواه خود را شکل دهد، موقعیت بیشتری در مدیریت و شکل‌دهی قدرت سیاسی خواهد داشت (فضلی نژاد، ۱۳۸۸: ۳). لذا، نظام سلطه با توجه به

نقش جامعه مدنی در بافت قدرت اجتماعی و فرهنگی و در نتیجه در ساختار قدرت سیاسی نظام‌های سلطه ستیز، همواره کوشیده است به اقتضای منافع خود در جوامع هدف، الگوی غربی جامعه مدنی را به آن جوامع منتقل کند. در واقع، رواج جامعه مدنی مصطلح غربی در کشور هدف، فراهم‌سازی بسترهای لازم برای لیبرال دموکراسی با تمام لوازم و مبانی آن و نهادینه کردن ارزش‌های آن است (افتخاری، ۱۳۹۵: ۷۳). بنابراین انتقال یا تقویت جامعه مدنی غربی در مناطق مختلف و از آن میان خاورمیانه، همواره از ارکان اصلی ملت‌سازی در طرح‌های آمریکایی و اروپایی مطرح بوده است. برای نمونه می‌توان به طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا یا طرح مشارکت استراتژیک برای آینده خاورمیانه آلمان و فرانسه اشاره نمود (فضلی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۵).

راه‌اندازی و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد با گرایش‌های لیبرالی از راهکارهای اساسی نظام سلطه برای شکل‌دهی و تحکیم جامعه مدنی لیبرال بنیاد است. مروجان الگوی غربی جامعه مدنی، معتقدند که توسعه‌ی سازمان‌های غیردولتی، آزمون و تجربه‌ای خوب برای شکل‌دهی جامعه مدنی است. در واقع این اندیشه که سازمان‌های مردم‌نهاد رکن مهمی برای خلق جامعه مدنی و حلقه واسطی برای جامعه مدنی و مبارزه مدنی است، توجه بسیاری از مقامات و استراتژیست‌های غربی و آمریکایی را جلب کرده است (فضلی نژاد، ۱۳۸۸: ۳). لذا تقویت و نهادینه کردن الگوی جامعه مدنی غربی در نظام‌های سلطه ستیز، بیانگر نفوذ نرم فرهنگی نظام سلطه است که بسیار خطرناک‌تر از نفوذ سیاسی و اقتصادی به شمار می‌رود، زیرا این الگو به دلیل داشتن وجه فرهنگی- اجتماعی و ظاهر بسیار فریبنده و در پوشش نهادهای اجتماعی و فرهنگی مردم‌نهاد، نه تنها حساسیت‌برانگیز نیست، بلکه طرفداران زیادی را می‌تواند به خود جلب کند و هر نوع مخالفتی را به راحتی از دور خارج سازد (شریفی، ۱۳۸۹: ۱۹۳). از همین رو نظام سلطه هر فرصتی برای جامعه سازی بر پایه جامعه مدنی در نظام‌های سلطه ستیز را مغتنم می‌شمارد.

## ۵. نتیجه‌گیری

ماهیت نفوذ فرهنگی نظام سلطه از حیث ساختاری، اغلب شبکه‌ای، پیچیده، پردامنه و چندوجهی است و کارکردهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی دارد. ساختار هنجاری نفوذ فرهنگی نظام سلطه، تمام بنیادهای نرم‌افزاری شامل نگرش‌ها،

افکار، عواطف و احساسات، هویت، فرهنگ و سرمایه اجتماعی جوامع ضد سلطه را در معرض تهاجم قرار می‌دهد. ساختار کارکردی نفوذ فرهنگی نظام سلطه موجب تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های پایه، تغییر الگوهای شناختی، تغییر هویت دینی، کاهش رفتارها و الگوهای مذهبی، گرایش به الگوهای غربی، نسبی‌گرایی اخلاقی، کاهش خودباوری، از خودبیگانگی فرهنگی، تهی شدن فرهنگ و نهادینه شدن نگاه غیربومی در جوامع سلطه تیز می‌گردد.

ساختار فرایندی و غیرخطی بودن نفوذ فرهنگی، وجه دیگری است که این پروژه نظام سلطه را با سایر ابزارهای جنگ نرم آن، متمایز می‌سازد. در واقع بر اساس ساختار فرایندی، نظام سلطه به‌منظور نفوذ فرهنگی در نظام‌های سلطه ستیز از سه مدل فرایندی استفاده می‌کند؛ مدل فرایندی در فضای نگرشی که تغییر و تحولات در این فضا، بخش بنیادی را در نفوذ فرهنگی تشکیل می‌دهد؛ مدل فرایندی از نظر تا عمل که از سه صافی اساسی شناخت، گرایش و رفتار عبور می‌کند و در نهایت بر ساختار اثر می‌گذارد و مدل فرایندی در فضای عینی که نظام سلطه در تلاش است بر اساس آن، نبرد نرم را از حوزه‌های غیر حساس و آرام شروع کند و سپس به فضای چالش ساز بکشانند. لذا بر اساس ساختار نفوذ فرهنگی و جهت مؤثر بودن آن، نظام سلطه مجبور به استفاده از الگوهای خاص نفوذ فرهنگی به‌صورت در هم تنیده و هدفمند می‌باشد که دارای چند کارکرد اصلی هستند: اول. سلب مبادی و منابع فرهنگی قدرت از جوامع سلطه ستیز، دوم. اخلال و از کار انداختن کارکرد محافظ‌های فرهنگی و خارج ساختن مدیریت فرهنگی از دست کارگزاران اصلی نظام سوم. تحمیل ارزش‌های غیر خودی و فروپاشی نظام معرفتی، ارزشی- اخلاقی، هنجاری، روانی و دانشی نظام‌های سلطه ستیز.

## منابع

- آقا بخشی، علی اکبر و مینو افشاری راد (۱۳۸۶)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
- اصلانی، فریبرز و سیف اله رهبری و خدایار ابراهیمی (۱۳۹۶)، «پیامدشناسی کارکرد براندازی نرم ناشی از نفوذ دشمن»، پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، ش ۱۵، بهار و تابستان.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۵)، جنگ نرم؛ رویکرد فرهنگی در کتاب جنگ نرم فرهنگی، درآمدی بر نسبت امنیت و فرهنگ، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱)، امنیت اجتماعی شده رویکرد اسلامی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۰)، جنگ نرم در عرصه های نوین دفاع در مجموعه مقالات جنگ نرم عرصه دفاع ملی ابعاد نظری و کاربردی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷ الف)، دو چهره قدرت نرم در کتاب مجموعه مقالات همایش بسیج و قدرت نرم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷ ب)، قدرت نرم؛ سرمایه اجتماعی، مطالعه موردی بسیج، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۸)، تهیه و تدوین مدل سنجی و ارزیابی انواع تهدیدهای نرم و برآورد وضع موجود، تهران، سازمان بسیج مستضعفین.
- باقری چومکانی، سیامک (۱۳۹۵)، موج چهارم جنگ نرم، تهران، پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع).
- باقری، سیامک و همکاران (۱۳۹۴)، تبیین جامع شرایط دهه چهارم انقلاب اسلامی و مسئولیت‌های سپاه در قبال آن، قم، پژوهشگاه امام صادق (ع).
- باقری چومکانی، سیامک و جعفر یوسفی (۱۳۸۷)، مهندسی عملیات روانی: بازخوانی مطالعات و ایده پردازی در مجموعه مقالات جنگ نرم؛ مهندسی و آینده پژوهی در عملیات روانی، تهران، ستاد کل نیروهای مسلح، ج ۳.
- بهشتی، علیرضا (۱۳۷۹)، «فرهنگ و هویت ایرانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، مطالعات ملی، ش ۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء.
- حسینی بیدخت، محسن (۱۳۹۳)، «اواکاوی نقش توسعه مؤسسات آموزش عالی در قبال فرهنگ و تهاجم فرهنگی»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ش ۲، بهار.

- حسینی، سید حسین (۱۳۸۹)، «رهیافت راهبردی و عملیاتی در جنگ نرم»، فصلنامه علمی و تخصصی نگاه، ش ۹، تابستان و پاییز.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۶)، «از ساختارگرایی تا پسا ساختارگرایی»، روش شناسی در علوم انسانی، ش ۵۱.
- حمزه پور، علی (۱۳۹۶)، «نفوذ فکری و فرهنگی و چالش‌های امنیتی پیش رو با تأکید بر مصرف رسانه‌ای نوین در کشور»، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۳۵، تابستان.
- دانایی فرد، حسن و علی رجب‌زاده و پریسا مکی (۱۳۹۱)، «فهم و تبیین نفوذ بر مدیران در بخش دولتی»، فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی، ش ۱، پاییز.
- دهقان فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، «فناوری‌های قدرت در جنگ نرم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵۱، بهار.
- دولتی، مجتبی (۱۳۹۴)، جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران و شیوه مقابله با آن از منظر قرآن کریم، قم، نشر صلوات.
- رستمی، محمد (۱۳۹۴)، نفوذ، قم، نشر شهید کاظمی.
- رحمان زاده، سید علی و زهره طهماسبی (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر تماشای سریال‌های ماهواره‌ای بر سبک زندگی بانوان دانشجوی»، مطالعات رسانه‌ای، ش ۱۴، پاییز.
- رحمان سرشت، حسین و سید علی ایازی و محمد ثابت مطلق (۱۳۹۵)، «ساختاردهی محرک‌های نقش‌آفرین سازمان‌های چندملیتی در انتقال و توسعه فرهنگی»، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، دوره ۱۱، شماره ۳۰، اسفند.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۸۹)، جنگ نرم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- شهیدی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «علل واقعی سقوط اندلس»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ش ۱، بهار.
- شهیدی پاک، محمدرضا (۱۳۸۹)، تاریخ تحلیلی اندلس، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- شکرخواه، یونس (۱۳۸۳)، «رسانه‌ها و جنگ روانی»، فصلنامه عملیات روانی، ش ۱، بهار.
- عامری، داوود (۱۳۹۰)، «درآمدی بر مؤلفه‌های اساسی جنگ نرم»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، ش ۱۶، زمستان.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶)، جنگ نرم ۳؛ (نبرد در عصر اطلاعات)، تهران، موسسه ابرار معاصر تهران.

- عبدی، حسین (۱۳۹۲)، جنگ نرم، قم، نشر معارف.
- عرب انصاری، مهدی و دیگران (۱۳۹۳)، «بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای در فروپاشی بنیان خانواده»، فصلنامه مطالعات حفاظت و امنیت انظامی، ش ۳۱، تابستان.
- عمید، حسن (۱۳۶۳)، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.
- فضلی نژاد، پیام (۱۳۸۸)، «چگونه پروژه جامعه مدنی به مبارزه مدنی تبدیل شد»، روزنامه کیهان، ۱۳۸۸/۴/۲۲.
- کرباسیان، قاسم (۱۳۹۳)، «نظریه فرهنگی (۲)»، قم، پژوهشکده باقرالعلوم
- کدخدایی، عباسعلی و نادر ساعد (۱۳۹۰)، «نظام بین‌المللی حقوق بشر و جنگ نرم»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، ش ۱۶، زمستان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، تجدد و تشخیص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران، نی.
- لاریجانی، جواد (۱۳۹۲)، «غرب اسلامیت را هدف قرار گرفته؛ حقوق بشر بهانه است»، قابل دسترسی در [www.dadiran.ir](http://www.dadiran.ir)، ۹۲/۵/۱.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، «برخورد تمدن‌ها یا برخورد نظام سلطه (پارادایم جدید در روابط بین‌الملل)»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۲، تابستان.
- ملائکه، سید حسن و مصطفی علی‌اکبریان (۱۳۹۸)، «علل ساختاری پیدایش و عملکرد جنبش الحوثی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ش ۳۹، تابستان.
- معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر.
- مطالعات گروهی (۱۳۸۸)، تهدید نرم در نظریه امنیت راهبردهای مقابله، تهران، دانشگاه عالی دفاع.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، مجموعه آثار، قم، صدرا، ج ۳.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم و ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی سید محمد روحانی و مهدی ذوالفقار، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- نصیری، علی (۱۳۸۵)، «اباحه گری آفت دین‌داری»، کتاب نقد، ش ۴۰، پاییز.
- نوابخش، فرزاد (۱۳۹۳)، «تغییرات سبک زندگی در فرایند توسعه ابزارهای نوین فناوری»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ش ۲، بهار.